

ژان هیپولیت

مقدمه بر
فلسفه تاریخ هگل

[ویراست سوم]

ترجمه

باقر پرهام



فهرست

۷	یادداشت مترجم بر ویراست سوم
۱۵	مقدمه، ایده آلیسم هگلی
۲۷	۱. روح قومی
۴۱	۲. نخستین شکل آگاهی ناخشنود، آزادی در دنیای باستان و مسیحیت
۵۱	۳. عقل و تاریخ، شریعت و تقدیر تاریخی
۵۱	اندیشه شریعت
۶۱	اندیشه تقدیر تاریخی
۷۹	۴. نخستین طرح فلسفه حق هگل، موضع کلی هگل
۷۹	سنجش انتقادی آمپیریسیم جزمی
۹۳	سنجش انتقادی فلسفه عملی ایده آلیسم کانت و فیخته
۱۰۶	آرمان اجتماع سازمان یافته
۱۲۵	جهان نو، دولت و فرد
۱۴۷	نمایه مفاهیم و واژه‌ها
۱۵۱	نمایه نام‌ها

یادداشت مترجم بر ویراست سوم

در ویراست سوم کتاب مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، چیز زیادی تغییر نکرده است جز:

۱. اصلاح برخی غلط‌های چاپی که به چشم خورده؛ ۲. تغییر نام برخی مفاهیم و عنوان کتاب‌ها. از این جمله است تغییر مفهوم «نمودشناسی» به «پدیدارشناسی» در فلسفه هگل. واژه فنومن در فلسفه کانت، به عنوان مثال، معنایی دارد که بیشتر بیانگر نمود (= Erscheinung) در برابر بود (= noumène) است. در فلسفه هگل فنومن به مفهوم کانتی نیست و معنای خاص خود را دارد. این معنا، در زبان جاری فلسفه در بین ما به صورت واژه پدیدار جا افتاده است. من نیز این جا افتادگی را به دلایلی که گفتم پذیرفتم و به کار بستم. چنان‌که در جاهای دیگر از نوشته‌هایم گفته‌ام، واژه فنومن را در فلسفه کانتی به نمود، در نزد هگل و مشابهان تلقی وی به پدیدار، و در مباحث جامعه‌شناختی به پدیده برمی‌گردانم. مورد مهم دیگر در تغییر نام مفهوم‌ها و عنوان کتاب‌ها، مورد malheur de conscience است. پیش از این، واژه اخیر را به عذاب وجدان و conscience malheureuse را به وجدان معذب ترجمه کرده بودم، و

تذکر داده بودم تا پیدا کردن مفهومی بهتر و دقیق‌تر این کار را می‌کنم. اما در این ویراست، مفاهیم ناخشنودی آگاهی و آگاهی ناخشنود را به جای آنچه پیش از این به کار برده‌ام می‌گذارم. وجدان در زبان فارسی به آگاهی اخلاقی، یعنی به آن نوع آگاهی که تعیین‌کننده نیک و بد اعمال و اخلاقیات است گفته می‌شود. در حالی که مقصود از واژه‌هایی چون conscience در زبان فرانسه، یا Bewusstsein در زبان آلمانی، یا consciousness در زبان انگلیسی، آگاهی در معنای فلسفی واژه است که ذهن فردی یا جان در معنای مطلق کلمه بیانگر آن است. در زبان فرانسه برای آگاهی اخلاقی، واژه خاصی ندارند و از همان واژه کنسیانس در معنای وجدان استفاده می‌کنند. در زبان انگلیسی برای آگاهی چنان‌که گفتم واژه consciousness را دارند و برای وجدان در معنای اخلاقی کلمه از واژه کنسیانس استفاده می‌کنند. در زبان آلمانی برای مفهوم وجدان اخلاقی واژه Gewissen را دارند. در زبان فارسی وقتی که می‌گوییم فلانی وجدان‌اش معذب است، منظورمان وجه اخلاقی کلمه است، یعنی کسی گناهی کرده و از یادآوری آن معذب است. ولی مقصود از malheur در فلسفه هگل در قبال آگاهی این معنای اخلاقی نیست. منظور هگل، چنان‌که در ترجمه کتاب [در دست انتشار] ژان وال با عنوان ناخشنودی آگاهی در فلسفه هگل گفته‌ایم، ناخشنودی یا ناخرسندی آگاهی از خویش‌تن است.

مورد مهم دیگر واژه immanent است که در گذشته آن را به تناسب مقال درون‌بود، یا وحدانی ترجمه می‌کردم. اما در حین کار بر سر ترجمه کتاب پدیدارشناسی جان از هگل متوجه شدم که معنای درست این صفت گاه چیزی جز «از خودبرآیند» نیست؛ منظور از این تعبیر این است که یک چیز تحولات‌اش و صورت‌های متفاوت‌اش از خود آن برمی‌آید، نه از چیز یا عاملی بیرون از آن. به همین دلیل این صفت را نیز اکنون در معنای «از خودبرآیند» یعنی برخاسته از خود، برآمده از وجود خود، به کار می‌برم.

باری، این‌ها بود مهم‌ترین مواردی از تغییرات و اصلاحاتی که در این ویراست سوم انجام داده‌ام. با تشکر از ناشر محترم که این‌گونه ویرایش‌ها را با روی خوش می‌پذیرد و انجام می‌دهد.

باقر پرهام

کالیفرنیا، ساکرامنتو

۱۷ آبان ۱۳۸۶